



محمودفاضلی بیرجندی



هر کس شاه نامه خوانده باشد، نام شهر تمیشه برایش خوب آشناست و با خاطراتی از فریدون، پادشاه عهد باستان، درآمیخته است.

این از میزبات بر و بوم ایران است که از شهرها و دیگر داشته های قدیم خود چیزی جز خارطه یا خرابه ندارد. تمیشه یکی از آن شهرهای باستانی است که باید امروز بر جا می بود و کانون هزار کار و کوشش دیرینه و نمایانگر هزار جور فکر و فرهنگ می بود. تمیشه در فرهنگ دهخدا معنای تمشک دارد. این شهر در شاه نامه نستگاه فریدون است. در عصر تاریخی آئوشیروان به تمیشه رفت و دستور داد دیوار معروف را آن جا بسازند که امروز به اسم دیوار گرگان است. تمیشه را این رسته نخستین شهر تیرستان از جانب خاوری گفته و باید که به حساب امروز جایی در پیرامون گرگان بوده باشد این فقیه تمیشه را در ۱۶ فرسنگی ساری معرفی کرده است.

می دانیم که ایران پس از افتادن حکومت ساسانی هدف حمله های مستمر تازیان شد. تیرستان البته در آن حمله ها به سبب استقرار در پشت کوهستان البرز بیش از دیگر جاها ایستاد. به گزارش این اسفندیار، اسلامیان تمیشه را در سال های خلافت معاویه به قهر بستند. تمیشه در عهد معتمد عباسی محل کشمکش مازیار با خلافت بود. پس از آن هم بارها محل زدخوردها شد، بارها مقاومت کرد و بارها سقوط کرد. در عهد مغولان هم از آسیب ها مامون نماند. بعذر، تیمور به تمیشه تاخت و برخی چون رابینو معتقدند تمیشه در لشکر کشی تیمور به کلی نابود شد.

من در سفر به گرگان از مردم محل جویدی تمیشه و نیز دیوار گرگان شدم. آن کسان که طرف گفت و گوی من بودند نشانی درستی نداشتند. خامنی که در جذب مسافر به هتل خود ورزیده بود، هم وقتی با پرسش من در باره تمیشه و دیوار گرگان رویه رو شد از چرب زبانی بازماند و گفت که چیزی نمی داند.

تمیشه ۱۶ سال پیش، در ۲۳ بهمن ماه سال ۱۳۸۰ به شماره ۴۷۵۴ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است. اما این شهر باستانی جز گزارش هایی در متن های قدیم و عکس هایی از خرابه هایش واقعیتی ندارد.



ساعت شنی

عکسی از رویداد ۱۱ سپتامبر که پس از ۸ سال منتشر شد

پس از برخورد نخستین هواپیمای مسافرپر رپوده شده به برج دوقلوی‌های شهر نیویورک در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به «گرگ سمندینگر Greg Semendinger» خلبان هلی کوپتر پلیس نیویورک دستور داده شده که با خدمه مربوط سریع‌ا خودرا به محل حادثه برساند تا اگر فردی و یا افرادی موفق به رساندن خود به پشت بام ساختمان شده باشند آنان را نجات دهد. این هلی کوپتر در ۵۰۰ متری برج‌ها بود که هواپیمای دوم به برج اصابت کرد. Greg هدایت هلی کوپتر را به کمک خلبان سپرد و از انفجار ناشی از اصابت هواپیمای دوم عکس گرفت. این عکس منحصراً به فرد تا ۱۵ فوریه ۲۰۱۰ منتشر نشده بود که در این روز پس از هشت سال و پنج ماه انتشار یافت.



۱۵ فوریه سال ۱۹۳۳ به سوی فرانکلین د روزولت که به ریاست ایالات متحده آمریکا انتخاب شده بود، اما هنوز کار خود را آغاز نکرده بود پنج گلوله شلیک شد که یکی از گلوله‌ها به شهردار شیکاگو اصابت کرد و او را کشت. در این تیراندازی به روزولت آسیبی وارد نیامد.

وی برای سیاسگزاری از مردم که او را انتخاب کرده بودند در حالی که در یک خودرو رویار ایستاده بود و نطق می کرد تیراندازی شد. شهردار شیکاگو که از باران روزولت بود روی رکاب اتومبیل ایستاده بود. در این تیراندازی چهار تن دیگر مجروح شدند. برای شنیدن اظهارات روزولت بیش از ده هزار تن اجتماع کرده بودند. تیراندا که «پینگرا» نام داشت دستگیر شد. پلیس استادی به دست آورد که نشان داد تیرانداز از هواداران فرضیه آنارشیسیم (حکومت شوراها به جای افراد) بود.



این ملاقات چندی پس از یک سوء قصد نافرجام به جان نادرشاه صورت گرفته بود. ۱۵ ماه مه سال ۱۷۴۱ به سوی نادر هنگام عبور از راه جنگلی سلواکوه (مازندران) از داخل جنگل شلیک شده بود و این رویداد عمیقاً بر روحیه اش اثر گذارده بود. نادر پس از این تیراندازی که صدمه ای هم به او وارد نساخت ماهها در تهران که شهری خوش آب و هوا بود اقامت کرد و در همین جا «کالوشکین» موفق به دیدار او شد.

نیروها و گروه‌های اجتماعی به صورت تصادفی پدید نمی آیند، بلکه مبتنی بر علایق گوناگونی در درون ساخت جامعه وجود دارند. چنین علایقی معمولاً در حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند، برخی از جامعه‌شناسان به جای شکاف از تعارض و تضاد اجتماعی سخن گفته‌اند؛ به نظر می‌رسد که تعارضات و تضادهای اجتماعی مفهومی گسترده‌تر و شکلی انتزاعی از مفهوم شکاف‌های اجتماعی داشته باشد. شکاف اجتماعی عملاً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌هایی می‌شود که این گروه‌بندی‌ها ممکن است تشکل‌ها و سازمان‌های سیاسی پدید آورند .

قاعده جامعه‌شناسی سیاسی این است که زندگی سیاسی در هر کشوری به شیوه‌های گوناگون تحت تاثیر شکاف‌های اجتماعی خاص آن کشور و نحوه‌صورت‌بندی آن شکاف‌ها قرار می‌گیرد. اما تنوع جامعه‌شناسی سیاسی کشورهای گوناگون ناشی از نوع و شمار این شکاف‌ها و نحوه‌صورت‌بندی آنها است. در بررسی شکاف‌های اجتماعی پایه بر تنوعات جغرافیایی و تنوعات تاریخی توجه دارد. نوع، تعداد و چگونگی صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی برابر عوامل گوناگون از جمله‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر در درون یک کشور ممکن است تغییر کند. به علت چنین تنوعاتی می‌توان شکاف‌های اجتماعی را به شکاف‌های فعال یا غیرفعال و ساختاری یا تاریخی تقسیم کرد، مثلاً شکاف طبقاتی در یک کشور ممکن است از نظر سیاسی خفته و غیرفعال باشد .

یعنی اینکه آگاهی سیاسی و سازماندهی و عمل سیاسی بر پایه آن صورت نگرفته باشد. شکاف اجتماعی وقتی فعال می‌شود که بر پایه آن گروه‌بندی‌هایی و عمل و آگاهی سیاسی تکوین یابد. هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که فاقد شکاف و یا تنها دارای یک شکاف اجتماعی باشد . معمولاً در جوامع به حکم تقسیم‌کار اجتماعی، عوامل مربوط به تبار و حسب و نسبت و جنسیت و… چندین شکاف وجود دارد. اما ممکن است هر یک از آن‌ها برحسب عوامل گوناگون در یک زمان فعال یا غیر فعال باشند. در جامعه‌شناسی سیاسی، یوپایی جامعه و دولت تا اندازه زیادی محصول فعال شدن یا غیر فعال شدن شکاف‌ها در طی زمان است. بنابراین پیش‌بینی در مورد یوپایی و تحول نظام‌های سیاسی هم با شناخت فعالیت یا عدم‌فعالیت شکاف‌ها ممکن می‌شود .

از نظر ضرورت تکوین برخی از شکاف‌ها ساختاری و برخی تاریخی و با تصادفی هستند. همچنین تقسیم جنسی و سنی جمعیت میان مرد و زن و پیر و جوان ویژگی پایدار جامعه

بررسی جامعه‌شناختی شکاف طبقاتی

قیام ساتنار یا علیه رژیم سالازار دیکتاتور پر تقال

حکومت پر تقال از سال ۱۹۳۲میلادی تحت حاکمیت آنتونیو سالازار دیکتاتور پر تقال قرار داشت که به عنوان نخست‌وزیر در حدود ۴۰ سال این مقام را حفظ کرد.
دکترین «سالازاریسم»مبتنی بر دیکتاتوری سیاسی و اجتماعی و اصلاحات اقتصادی و تأمین رفاه عمومی بود. ایجاد نظام تک حزبی و اعمال دیکتاتوری مطلق باعث شد تا گالوائو که از نویسندگان و نظامیان این کشور بود در جریان یک شورش، در ۱۵ فوریه ۱۹۶۰میلادی، کشتی ساتنار یا که متعلق به پر تقال بود را تصرف کند. این عملیات که به عنوان یک شورش تلقی شد با پس دادن کشتی به پر تقال و پناهنده شدن گالوائو به برزیل خاتمه یافت. دو سال بعد در جریان یک قیام داخلی، سرباز‌خانه‌های این کشور به تصرف طرفداران گالوائو در آمد که آنهم ناکام ماند. سالازار تا اواخر سال ۱۹۶۸م به حاکمیت خود ادامه داد و سرانجام در سال ۱۹۷۰میلادی درگذشت.

شکاف‌های اجتماعی از کجا می آیند؟

بررسی جامعه‌شناختی شکاف طبقاتی

شکاف‌های اجتماعی از کجا می آیند؟



شکاف‌ها در هر جامعه موثرند. بنابراین تنوعات بسیاری در نحوه شکل‌گیری آن‌ها در جوامع گوناگون مشاهده می‌شود. از جمله شکاف‌های تاریخی باید از شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای، شکاف میان دین و دولت، شکاف‌های قومی، زبانی، نژادی و… سخن گفت. در مورد مذهب باید گفت که تعبیرپذیری مذهب به نحوه اجتناب‌ناپذیری موجب تفرق آن‌ها می‌شود. برخی دیگر از شکاف‌های اجتماعی مانند شکاف‌های فرهنگی، قومی، زبانی و مذهبی محصول تضادفات تاریخی و چگونگی تکوین یک کشور از نظر تاریخی بوده‌اند . از چشم‌انداز توسعه تاریخی و مراحل تحول اقتصادی، شمار و شکل شکاف‌های اجتماعی در کشورهای مختلف متفاوت است فرآیند نوسازی در جهان متضمن گذار از مراحل متعددی از جمله گذر از مرحله انقلاب کشاورزی به انقلاب صنعتی بوده است در این فرآیند می‌توان از جوامع سنتی، جوامع نیمه سنتی، نیمه مدرن که در فاصله میان انقلاب‌های کشاورزی و صنعتی قرار گرفته‌اند و جوامع مدرن که انقلاب صنعتی را طی کرده و کم و بیش در آستانه

پای انگلیسی ها به استراليا باز شد

فرانسویان بودند. آبل تاسمان هلندی ۲۴ نوامبر ۱۶۴۲ به استرالیا رسید و چون این سرزمین میان اقیانوس هند جنوبی و اقیانوس آرام جنوبی واقع شده است نام استرالیا (جنوبی) برآن نهاد. انگلیسی ها خواستند این نام را به «ویلز جنوبی نو» تغییر دهند که موفق نشدند. آنام تاسمان بر یک جزیره بزرگ استرالیا باقی مانده است.
جمعیت استرالیا که هنوز پادشاه انگلستان بر آن ریاست دارد در آغاز سال ۲۰۱۱،۲۰اندکی بیش ۲۲ میلیون و ۵۰۰ هزار اعلام شده است. پس از ۲۲ سال، در فوریه ۲۰۰۸ دولت استرالیا به خاطر کشتار و آزار بومیان این سرزمین و تصاحب اراضی و املاکشان از آنان عذرخواهی کرد که یک سند قضایی بشمار می رود.(عذر اثبات کننده گناه).تاریخ کوتاه مهاجرت انگلیسی ها به استرالیا پُر است از بدرفتاری غیر انسانی و قتل و نابودی بومیان این سرزمین که بازگو کردش دلخراش است و …

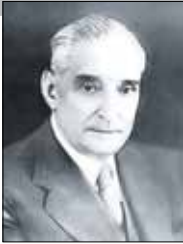
درجریان جنگ جهانی دوم، حملات نیروی هوایی امپراتوری ژاپن به استرالیا که ضمن آن صها تن در منطقه «داروین» کشته شدند از ۲۶ ژانویه مصادف با سالروز استقرار نخستین گروه انگلیسی ها در سال ۱۷۸۸ آغاز شده بود.
امپراتوری ژاپن با شعار اخراج استعمارگران اروپایی از آسیا، دست به جنگ زده بود و می گفت که خون بومیان بیگناه از زمین استرالیا می جوشد.
امپراتوری ژاپن در فوریه ۱۹۴۲ با همین شعار اخراج غرب از شرق، سنگاپور – مستعمره انگلستان در جنوب شرقی آسیا و نیز مناطقی را که اینک فدراسیون مالازیا خوانده می شو با اسیر کردن جمعا ۱۳۰ هزار نظامی انگلیسی از دست این دولت خارج کرده بود.ژاپن قبلاهنک گنگ را هم از دست انگلیسی ها آزاد ساخته بود. بمباران اتمی اگوست ۱۹۴۵ امپراتوری ژاپن را مجبور به تسلیم کرد، نه جنگ متعارفی که در آن بیروز بود.از اظهار نظر مورخان و مفسران چنین بر

خروج کامل نیروهای شوروی از افغانستان

دیگر، از همان ابتدای اشغال افغانستان، مسلمانان مبارزان کشور علیه قوای متجاوز شوروی و مقابله برخاستند و سرانجام پس از ده سال استقامت، مردم مسلمان با همراهی مجاهدان افغانی، موفق به راندن قوای ارتش سرخ شدند. این در حالی بود که مسکو نیز، با توجه به تغییرات وسیع در سیاست خارجی خود و تحمل هزینه سنگین ادامه حضور نیروهایش در افغانستان، راهی جز عقب‌نشینی از این کشور نمی‌دید. از این رو نیروهای شوروی که شامل یکصد هزار نفر بودند، طی دو مرحله، خاک افغانستان راترک کردند و تجاوز بی‌حاصل خود را پایان دادند. براساس مدارهای رسمی ارتش شوروی، نتیجه حضور سربازان این کشور در افغانستان عبارت بود از: بیش از سیزده هزار کشته، ۳۵ هزار زخمی و سی‌صد نفر ناپدید. تخلیه افغانستان از نیروهای شوروی بر خلاف تصور و پیش‌بینی بسیاری از سیاست‌مداران و مفسران غربی موجب پیروزی مجاهدان افغانی و سقوط دولت طرفدار شوروی در کابل نشد، بلکه بر عکس، بین گروه‌های مختلف مجاهدین بر سر کسب قدرت اختلاف افتاد تا این که به روی کار آمدن گروهک طالبان انجامید.
کشور افغانستان با ۲۲۵۶۵۲ کیلومترمربع وسعت در جنوب غربی آسیا و در همسایگی ایران، پاکستان، چین و ترکمنستان واقع شده است و جمعیت آن در حدود ۲۳ میلیون نفر می‌باشد. مردم افغانستان عمدتاً مسلمانند و به فارسی دری و پشتو تکلم می‌کنند. پایتخت آن کابل و واحد پول آن افغانی است. جمعیت افغانستان تا سال ۲۰۲۵ می‌باشد از ۴۴ میلیون نفر تخمین زده شده است. بیش از ۵۰ درصد مردم افغانستان مِلّت پشتو داشته و باقی‌مانده آن نیز از نژاد تاجیک، ازبک و… هستند. مزار شریف، هرات، قندهار و جلال‌آباد از شهرهای مهم افغانستان به شمار می‌روند. البته صصه قتل و کشتار و جنایت در افغانستان به خروج نیروهای شوروی از این کشور ختم نشد و هنوز هم مردمان این



میخائیل گورباچف، آخرین رئیس جمهوری اتحاد جماهیر شوروی، پس از به دست‌گیری قدرت در مورد حضور ارتش سرخ در افغانستان اعلام کرد باید هر چه سریع‌تر این روند پایان گیرد. از این رو، با گذشت ده سال از اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی، در اثر مقاومت مجاهدان مسلمان افغان، قوای متجاوز از این کشور



قیام ساتنار یا علیه رژیم سالازار دیکتاتور پر تقال

حکومت پر تقال از سال ۱۹۳۲میلادی تحت حاکمیت آنتونیو سالازار دیکتاتور پر تقال قرار داشت که به عنوان نخست‌وزیر در حدود ۴۰ سال این مقام را حفظ کرد.
دکترین «سالازاریسم»مبتنی بر دیکتاتوری سیاسی و اجتماعی و اصلاحات اقتصادی و تأمین رفاه عمومی بود. ایجاد نظام تک حزبی و اعمال دیکتاتوری مطلق باعث شد تا گالوائو که از نویسندگان و نظامیان این کشور بود در جریان یک شورش، در ۱۵ فوریه ۱۹۶۰میلادی، کشتی ساتنار یا که متعلق به پر تقال بود را تصرف کند. این عملیات که به عنوان یک شورش تلقی شد با پس دادن کشتی به پر تقال و پناهنده شدن گالوائو به برزیل خاتمه یافت. دو سال بعد در جریان یک قیام داخلی، سرباز‌خانه‌های این کشور به تصرف طرفداران گالوائو در آمد که آنهم ناکام ماند. سالازار تا اواخر سال ۱۹۶۸م به حاکمیت خود ادامه داد و سرانجام در سال ۱۹۷۰میلادی درگذشت.

رود به دوران فرا صنعتی قرار گرفته‌اند نام برد. در هر مرحله از توسعه اقتصادی، شکاف‌های خاص پدیدار می‌شوند و یا در فعالیت آن شکاف‌ها تحولاتی روی می‌دهد، جامعه سنتی به مفهوم رایج دارای شکاف‌های خاص خود است. در این گونه جوامع معمولاً شکاف میان قبایل و خانواده‌های بزرگ در زندگی اجتماعی و سیاسی همچنان تأثیری تعیین کننده دارد. همچنین شکاف‌های مذهبی، فرقه‌ای و زبان در این گونه جوامع هنوز موثر و مهم‌اند. نمی‌توان سیاست و حکومت در آن‌ها را بدون فهم این شکاف‌ها و تاثیر آن‌ها دریافت. جوامع نیمه سنتی – نیمه مدرن یا در حال گذار، طبعاً دارای هیبت و شمار پیچیده‌تری از شکاف‌های اجتماعی هستند . از یک سو شکاف‌های قبیله‌ای، قومی، فرهنگی و زبانی مربوط به جامعه سنتی کم و بیش فعال‌اند و از سوی دیگر شکاف‌های جامعه مدرن شکل طبقات و شکاف نسل‌ها، نمودار می‌شوند. جوامع نیمه سنتی و نیمه مدرن دچار شکاف عمیق و اساسی دیگری نیز هستند که ناشی از همان دو پارگی سراسری آنها است. این دو پارگی معمولاً تحت عنوان اقتصاد دو گانه دوگانگی فرهنگی و شکاف تجدد و سنت گرایا بررسی می‌شود. به موجب این شکاف طبقات اجتماعی قدیم یعنی اشرافیت، روحانیت، خرده بورژوازی و دهقانان در مقابل طبقات اجتماعی جدید یعنی بورژوازی جدید، روشنفکران و طبقات کارگری قرار می‌گیرند. در این گونه جوامع زندگی سیاسی سخت تحت تاثیر منازعات و کشمکش‌های دو نیمه جامعه قرار دارد و دولت گرچه ممکن است بیشتر نماینده بخش سنتی و یا مدرن باشد لیکن به هر

حال مجبور می‌شود به شیوه نوسان آمیزی روابط خود را با هر دو بخش تحکیم کند. شکاف سراسری میان دو نیمه جامعه در حوزه اقتصاد و فرهنگی معمولاً بیش از شکاف‌های درونی هر یک از دو بخش جامعه بر زندگی سیاسی تاثیر می‌گذارد . در مدل کشور ایران هم می‌توان بخش قابل توجهی از این دو پارگی‌ها را مشاهده کرد. از آنجا که ایران در حوزه کشورهای نیمه سنتی و نیمه مدرن محسوب می‌شود، همواره منازعه‌ای دائمی میان عناصر درگیر در هر یک از دو بخش مزبور وجود دارد. البته این دوگانگی و دو پارگی را می‌توان به نوعی از نبرد سنت و مدرنیته نسبت داد. نبردی که با بروز سنتزی به نام پست مدرن، نتیجه آن مشخص نشده و هیچ حاصلی در بر ندارد. بدین معنی که اگر در عصر فراگیری مدرنیته گمان می‌رفت سنت به طور کلی بازنه این منازعه و نبرد است، در دوران بسا مدرن این عقیده راه به باطل می‌برد. هیچ نشانی از پیروزی و تفوق قطعی یکی بر دیگری مشهود نیست و نمی‌توان ادعا کرد که بلاشک یکی دیگری را شکست خواهد داد.



می آید که انتقال قدرت از غرب به شرق از دهه یکم قرن ۲۱ و نیز طلوع قدرت «وراسیا» مهاجرنشین های اروپایی مشرقی زمین را نگران آینده خود کرده است.



کشور با مشکلات و مسائل متعددی دست به گریبایند. بعد از خروج نیروهای شوروی نوبت به طالبان رسید که با حضور شوم خود بخش قابل توجهی از مردم را کشته حطم وسیعی از میراث فرهنگی افغانستان را نابود و خانواده بسیاری را ازادران عزیزانشان کند.قتل و کشتاری که سال‌های سال است که ادامه پیدا کرده و تمامی قدرت‌های بزرگ و کوچک منطقه‌ای هنوز نتوانستند راهکاری برای از میان بردن این اندیشه بیابند. هر چند که به نظر می‌رسد نحوه مواجهه با چنین پدیده‌هایی باید به طور کلی دگرگون شود. درحقیقت مبارزه با این روبرکردها هیچ راهی جز مبارزه عقیدتی، فرهنگی و مبتنی بر اصول اندیشه‌ورزی ندارد. طالبان، القاعده، بوکوحرام، جبهه النصره و داعش را نمی‌توان به زور اسلحه و عملیات نظامی به طور کلی از میان برد. برای مبارزه با آن‌ها باید ریشه بنیادگرایی، رادیکالیزم و خروج از رهندهای عقلانی در عرصه دینداری را خشکاند. در غیر این صورت چنین اندیشه‌هایی هرگز از میان نخواهند رفت. چرا که اگر هر تعداد از این‌ها در هر زمانی کشته شوند، باز هم در هر زمان دیگری گروه بعدی بازتولید می‌شوند و این مسیر به طور مدام تکرار می‌شود. تکراری که هر بار هزینه‌های بسیار فراوان برای تمام جامعه بشری ایجاد می‌کند و گروه‌های کثیری از آحاد مردم دنیا هزینه آن‌ها را خواهند پرداخت. کودکان و زنانی از اقصی نقاط دنیا هدف عملیات توریستی آن‌ها قرار می‌گیرند و جان خود را از دست می‌دهند، خانواده‌های کثیری بی سربانه و بدون یاور می‌شوند وفرزندان بی‌شماری طعم پشمی را می‌چشند. همه این‌ها یعنی باید راهی جدی برای مبارزه با گروه‌های بنیادگرا و تندرو اندیشیده شود. راهکاری که بتواند نحوه درست اندیشیدن و برداشت صحیح از ساحت دین را برای مبتلایان به آن آموزش دهد. تنها در این صورت می‌توان نسبت به نابودی آن‌چه بنیادگرایی دینی نامیده می‌شود امیدوار بود.